



پرسشهای قرآنی

سیدعلی دلبری

پرسش ۱. مراد از صراط مستقیم چیست؟

از آن جا که انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه شخصیت انسانهاست و در راه بودن، بسی مهم است، بجاست که انسان در انتخاب راه مستقیم و نیز در تداوم آن راه، هر لحظه از خدای متعال کمک بگیرد. لذا این در صراط مستقیم بودن، تنها دعایی است که یک مسلمان هر روز، بارها در نمازهایش از خداوند می خواهد: «اهدنا الصراط المستقیم»؛ این جاست که این سؤال در ذهن نمازگزار تداعی می شود که به راستی این «صراط مستقیم» کدام است؟

آنچه در پی خواهد آمد، تبیین و تشریح این موضوع است.

صراط مستقیم در لغت

صراط: در اصل، «صراط» است و به معنای طریق واضح، راه سهل و آسان و هموار می‌باشد.^۱

استقامت: به معنای اعتدال و عدم انحراف به چپ و راست است^۲؛ استقامت از انحراف، استقامت از ناهنجاریها.

راغب در مفردات می‌گوید: «استقامت درباره‌ی راهی گفته می‌شود که روی خط مستقیم قرار داشته باشد و به همین جهت به راه حق، «صراط مستقیم» گفته می‌شود.»^۳ بنابراین در مفهوم استقامت، هم معنای صاف بودن طریق و هم ثبات و استواری خوابیده است. جالب این که راغب در معنای صراط می‌گوید: «صراط، راه مستقیم است» لذا مستقیم بودن در مفهوم صراط خوابیده و ذکر آن به صورت توصیف، برای تأکید هرچه بیشتر این مسأله است.

واقعیت صراط مستقیم

انسان در زندگی دو راه دارد: راه خدا که صراط مستقیم است و راه شیطان که کژراهه است: «یا بنی آدم الم اعهد الیکم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدوّ مبین و ان اعدونی هذا صراط مستقیم»^۴

صراط مستقیم، نزدیکترین فاصله‌ی دو قطب است؛ یکی آدمی و دیگری خداوند. صراط مستقیم کوتاهترین خط بین دو نقطه مبدأ و مقصد است؛ مبدأ عبد و مقصد معبود. طی کوتاهترین فاصله بین دو نقطه، زمان کمتری می‌خواهد، انرژی کمتری هم

۲. لسان العرب و مجمع البحرین، ماده قوم.

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ماده سراط.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ماده قوم.

۴. آی آدمیان! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، چرا که او دشمن آشکار شماست و این که مرا پرستید که

این راهی راست است؟ (یس / ۶۰-۶۱)

صرف می‌شود. البته دقت بیشتری می‌خواهد. اندک غفلتی، صراط را نامستقیم می‌کند. راه راست، راهی کوتاه و نزدیک و هموار، اما بسیار حساس و خطرناک است؛ چرا که شیاطین راهزن بر حاشیه راه کمین کرده‌اند^۱ و چنان تابلوهای جذّاب و پرزرق و برق و فریبنده‌ای را در کنار جاده نصب کرده‌اند که با اندک غفلتی انسان را وارد یکی از راههای انحرافی می‌کنند. البته در این راه هرگونه کژی انحراف است و هر انحراف، بدعتی و هر بدعتی، یک قانون‌شکنی است و قانون‌شکن، شیطان است و انحراف از صراط مستقیم در حقیقت، واماندن از کاروانیان کمال و سقوط در ته دژه حیرت و ضلالت است. لذا برای رهروان هیچ‌گونه سبقت یا کندی و تأخیری از رهبران صراط مستقیم روا نیست و تنها با ملازمت طلایه‌داران صراط است که انسان نجات می‌یابد و در جرگه مهتدین قرار می‌گیرد.^۲

صراط مستقیم، همان راه راست است که در آن انحراف و اعوجاجی نیست و پیمودن آن، بناچار انسان را به حق و حقیقت می‌رساند: «فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی».^۳

راه مستقیم، همان راه وسط و میانه است و راست و چپ، انحراف است: «الیمین و الشمال مضلّة و الطریق الوسطی هی الجادة».^۴ این راه راست و جاده وسطی، در میانه‌راههای لایتناهای انحرافی قرار دارد (یعنی انواع افراطها و تفریطها). در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام می‌خوانیم:

راه مستقیم دو راه است، راهی در دنیا و راهی در آخرت، اما صراط مستقیم در دنیا، راهی است که از غلو و تقصیر، افراط و تفریط به دور بوده و استوار باشد و به هیچ

۱. «لا قعدنّ لهم صراطک المستقیم» (اعراف/ ۱۶).

۲. فالراغب عنکم مارق و اللزائم لکم لاحق و المقصر فی حقکم زاهق ... من اتیکم نجی و من لم یأتکم هلك ... و ضلّ من فارقکم و فاز من تمسک بکم و ائمنّ من لجأ الیکم و سلیم من صدقکم و هدی من اعتم بکم ... (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)

۳. طه/ ۱۳۵

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳. (از سخنان حضرت علی علیه السلام)

چیزی از باطل نگراید. اما صراط در آخرت آن راه مؤمنین به سوی بهشت است؛ راهی که مستقیم است.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «اهدنا الصراط المستقیم» می‌فرماید:

یعنی خداوند ما را بر راهی که به محبت تو می‌رسد و به بهشت واصل می‌گردد و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک‌کننده است، ثابت بدار.^۲

بنابراین، مقصود از «صراط مستقیم» راه درست رفتن است، راهی که مرضی و مورد پسند خداوند متعال باشد، راهی که صلاح بشریت را در آن دیده و بدان امر نموده است، راهی که سالکش را به نعمتهای جاودان و رضوان الهی می‌رساند^۳؛ همان دین واقعی که حضرت حق، غیر آن را از بندگان پذیرا نیست.^۴

و این در صراط مستقیم بودن، با وجود این که صراطی است معهود و مشخص، در تمامی شؤون زندگی عمومیت دارد؛ چه خرد و چه کلان، چه فردی و چه اجتماعی، چه مادی و چه معنوی. لذا همواره از خداوند می‌خواهد که رهنمود او باشد تا با موفقیت طی شود.

بنابراین، «صراط مستقیم» اشاره به جهت خاص یا امر خاصی از این ناحیه نیست، بلکه در تمامی شؤون و تمامی مسائل مربوط به حیات مادی و معنوی است و آیات و روایاتی که به اسلام و دین یا ولایت کبری اشاره دارد، از همین باب است که اینها خود عمومیت دارند و تمام شؤون زندگی انسانها را دربرمی‌گیرند.

۲. همان

۱. همان، ج ۸، ص ۷۰، حدیث ۱۸.

۳. الخوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۸۵.

۴. الصراط المستقیم هو الدین الحق الذی لایقبل الله من العباد غیره، وانما سُمی الدین صراطاً لانه یؤدی من یسلکه الی الجنته کما ان الصراط یؤدی من یسلکه الی مقصده. (مجمع البحرین، ماده صراط)

صراط مستقیم در قرآن

به اختصار به ذکر مواردی که در قرآن به عنوان «صراط مستقیم» معرفی شده‌اند، بسنده می‌کنیم:

۱. آیین خداپرستی و دین پابرجا و استوار: «قل ائنی هدائی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفاً و ماکان من المشرکین».^۱
۲. اسلام و پذیرش حق: «فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ... و هذا صراط ربک مستقیماً».^۲
۳. احکام و تکالیف الهی در شریعت مقدس اسلام: در سوره انعام برخی از محرمات و واجبات الهی را برمی‌شمارد و در پایان می‌فرماید: «و انّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه».^۳
۴. توحید و عبادت به معنای تسلیم و انقیاد در برابر خداوند یکتا: «الم اعهد الیکم یا بنی آدم الاّ تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدوننی هذا صراط مستقیم»^۴ و «ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم»^۵

راهیان صراط مستقیم

راهیان صراط مستقیم را می‌توان چنین تقسیم کرد:

۱. خداوند متعال: «انّ ربی علی صراط مستقیم».^۶
۲. پیامبران الهی: خداوند بعد از ذکر نام تعدادی از پیامبران عظیم‌الشأن علیهم‌السلام

۱. یگو خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده و به دین استوار، آیین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نوزید. (انعام/

۱۶۱) ۲. انعام/ ۱۲۶

۳. «و لاتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم و ضیکم به لعلکم تتقون» (و این راه راست و درست من است،

پس پیرو آن شوید و به راههای دیگر نروید که شما را از راه او دور اندازد، این چنین به شما سقارش کرده است باشد

که تقوا پیشه کنید.) (انعام/ ۱۵۳) ۴. یس/ ۶۱

۵. آل عمران/ ۵۱؛ مریم/ ۳۶؛ زخرف/ ۶۴

۶. هود/ ۵۶؛ شوری/ ۵۳؛ حجر/ ۴۱؛ انعام/ ۱۲۶ و ۱۵۳؛ اعراف/ ۱۶.

می فرماید: «و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم»^۱ و درباره حضرت موسی و هارون می فرماید: «و هدیناهما الصراط المستقیم»^۲.

۳. پیامبر اسلام ﷺ: «یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»^۳ و «فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم»^۴.

۴. کسانی که مورد نعمت الهی هستند: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم»؛ راه کسانی که نعمت را بر آنها ارزانی داشته‌ای و آنها مورد عنایت تو قرار گرفته‌اند^۵ و آن همان راهی است که بندگان شایسته خدا، با رهنمود او پیموده‌اند و ما باید راه آنان را سرمشق خود قرار دهیم: «و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین»^۶.

طبق این آیه، راهیان صراط مستقیم عبارتند از: ۱. پیامبران ۲. راستگویان ۳. شهیدان ۴. نیکوکاران.

۵. ائمه اطهار علیهم السلام: بررسی دو آیه زیر و نسبت مضمون آنها به همدیگر، نشان می‌دهد که صراط مستقیم خداوند، همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند:

(الف) «قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی»^۷

(ب) «قل لا اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربّه سیلاً»^۸

مضمون آیه اول این می‌شود که: من برای اجر رسالتم هیچ چیزی نمی‌خواهم مگر دوستی بستگان نزدیکم را. و مضمون آیه دوم چنین می‌شود که: من از شما بر رسالتم هیچ چیزی نمی‌خواهم مگر فقط اتخاذ سبیل الی الله را. این حصر در صورتی صحیح خواهد بود که «مودت قربی» (دوست داشتن بستگان نزدیک) و «اتخاذ سبیل» (برگرفتن

۱. آنان را برگزیدیم و به راهی راست هدایت کردیم. (انعام / ۸۷)

۲. صافات / ۱۱۸

۳. یس / ۴

۴. زخرف / ۴۳؛ فتح / ۲.

۵. البته این عنایت جز با اطاعت کامل از خدا و شریعت، حاصل نمی‌گردد و مشمول «و لهدیناهم صراطاً مستقیماً»

۶. نساء / ۶۹

(نساء / ۶۸) نخواهد گردید.

۸. فرقان / ۵۷

۷. شوری / ۲۳

راه) یک چیز باشد. بنابراین، نتیجه این دو آیه شریفه این می‌شود که مودت ذی‌القربی و اهل بیت علیهم‌السلام همان راه خدا و صراط مستقیم است.^۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «والله نحن الصراط المستقیم»^۲، حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «انا صراط الله المستقیم»^۳، در زیارت جامعه کبیره به نقل از امام هادی علیه‌السلام می‌خوانیم: «انتم الصراط الاقوم (و السبیل الاعظم)»^۴ و در فرازی دیگر، امامان معصوم را به عنوان صراط خدا معرفی می‌فرماید و نیز امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال درباره صراط فرمودند:

دو صراط است، صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، و اما صراط در دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است، هر کس او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند، از صراطی که پلی است بر جهنم در آخرت می‌گذرد و هر کس او را در دنیا نشناسد، قدمش بر صراط آخرت می‌لغزد و در آتش جهنم سقوط می‌کند.^۵

ویژگیهای صراط مستقیم

۱. وحدت صراط:

صراط مستقیم یک راه بیشتر نیست؛ زیرا میان دو نقطه، تنها یک خط مستقیم وجود دارد^۶ که نزدیکترین راه را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اگر قرآن و عترت می‌گویند صراط مستقیم، همان دین حق و آیین خداپرستی و اعتصام به اولیاءالله و پایبند بودن به تمام دستورات خداست و به این دلیل است که نزدیکترین راه ارتباط به خدا، همان است. و نیز

۱. این مطلب از دعای معروف ندبه برگرفته شده است. (به نقل از نگاه‌ی به قرآن، ص ۲۰۵).

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰.

۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۷۰.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۵. معانی الاخبار، ص ۳۲.

۶. گواه آن که بنا بر اصول هندسه مسطح اقلیدسی، کوتاهترین فاصله بین دو نقطه، خط راست است. (تفسیر نمونه،

به همین دلیل است که دین واقعی، یک دین بیشتر نیست «ان الدین عند الله الاسلام»^۱ و از این جا روشن می شود که تعبیرهای مختلفی که در این زمینه نقل شده (همچون دین، اسلام، عبادت، راه پیامبران) هر کدام از زاویه ای به این مسأله واحد اشارت دارد و همه در واقع به یک چیز بازمی گردند.

از این رو می بینیم که خداوند متعال با وجود این که در قرآن کریم ذکر صراط و سبیل را مکرراً به میان آورده است، با این حال، غیر از یک صراط مستقیم را به خود نسبت نداده است؛ با این که برای خود سبیل‌های بسیاری را شمرده است: «و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبیلنا»^۲ و همچنین «صراط مستقیم» را در غیر از آیه «صراط الذین انعمت علیهم»^۳ به احدی از مخلوقاتش نسبت نداده است، و لکن «سبیل» را در جاهای متعددی به غیر خود از مخلوقاتش نسبت داده است.^۴

بنابراین، صراط مستقیم یک صراط معهود و مشخصی بیش نیست و گواه آن، الف و لام عهد در «الصراط المستقیم» یا محمول اسم اشاره واقع شدن آن است و آن صراط مستقیم معهود، بندگی و تسلیم است. شاهره توحید و صراط مستقیم، یکی بیش نیست و نکره آمدن آن در آیات دیگر بر اهمیت و دقت آن دلالت می کند، نه بر نامعلوم یا بی شمار بودن آن و گویا منادیان «بلورالیسم» به این نکته ادبی توجه ندارند که طبل کثرت‌گرایی را به صدا درمی آورند و از این آیات، استفاده نابجا می کنند.

۲. ثبات و تغییرناپذیری:

راه الهی ثابت است و صراط مستقیم حکمش در هدایت و ایصال پویندگانش به سوی غایت و مقصدشان تغییر نمی پذیرد و مختلف نمی شود: «و ینهدیهم الیه صراطاً

۱. آل عمران / ۱۹

۲. عنکبوت / ۶۹

۳. حمد / ۷، و این هم از آن جهت است که صراط خدا با صراط ولی خدا حقیقتاً یک صراط است و اضافه و نسبت صراط به منعم علیهم با اضافه اش به خدا تفاوتی ندارد.

۴. یوسف / ۱۰۸؛ لقمان / ۱۵؛ نساء / ۱۱۴؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۱.

مستقیماً^۱.

۳. رساندن به خدا:

صراط مستقیم به خدا منتهی می‌شود و انسان را به نتیجه می‌رساند و در آن، شکست و خسران وجود ندارد: «و یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً».

۴. توفیق الهی، ره‌توشهٔ راهیان:

اهدای به این صراط مستقیم، با توفیق ذات حق است و او هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند: «و الله یدئی من یشاء الی صراط مستقیم»^۲.

شیطان، رهن صراط مستقیم

خطرناکترین موجود فعالی که برای انحراف انسان از مسیر صراط مستقیم نهایت تلاش خود را می‌نماید، شیطان است: «لا قعدنّ لهم صراطک المستقیم ثم لا یتیهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین»^۳.

۱. نساء / ۱۷۵؛ از فعل مضارع استفاده می‌شود که امر این هدایت تخلف نمی‌پذیرد و پیوسته بر حال خود دوام دارد.
۲. بقره / ۱۴۲ و ۲۱۳؛ نور / ۴۶؛ یونس / ۲۵ و نیز «من یشأ الله یضلله و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم»؛ (خداوند هر کس را بخواهد، بی‌راه می‌گذارد و هر کس را بخواهد، بر راه راست می‌دارد.) (انعام / ۳۹) حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر جمله «اهدنا الصراط المستقیم» می‌فرماید: یعنی آدم لنا توفیقک الذی اطمناک به فی ماضی ایماننا، حتی نطیعک کذلک فی مستقبل اعمارنا؛ (خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.) (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸، به نقل از معانی الاخبار).

۳. هرآینه بر سر صراط مستقیم تو در کمین آنان [بندگان] می‌نشینم، آن‌گاه از پیش و پس و راست و چپشان به سروقتشان می‌روم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت. (اعراف / ۱۶ و ۱۷)

رهبران صراط مستقیم

۱. پیامبر اسلام ﷺ: او همگان را به صراط مستقیم دعوت می‌کند: «و انک لتدعوهم الی صراط مستقیم»^۱ و «و انک لتهدی الی صراط مستقیم»^۲.
۲. قرآن: در پرتو تعالیم قرآنی است که رسیدن به صراط مستقیم میسر می‌شود: «قالوا یا قومنا انا سمعنا کتاباً أنزل من بعد موسى مصدقاً لما بین یدیہ یهدی الی الحق و الی صراط مستقیم»^۳.
۳. ائمه اطهار علیهم السلام: امامان معصوم علیهم السلام هدایتگران صراط مستقیمند: «و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم»^۴. اگر این آیه را کبرای قیاسی قرار دهیم^۵ که صغرای آن فرازی از سخنان امام هادی علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره باشد؛ آن جا که می‌فرماید «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله» چنین نتیجه می‌دهد که «من اعتصم بکم فقد هدی الی صراط مستقیم»؛ (هر کس به شما اهل بیت علیهم السلام تمسک جوید، به صراط مستقیم رهنمون شده است.) بارالها! همیشه ما را بر صراط مستقیم خودت توفیق کرم فرما.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲. شوری / ۵۲

۱. مؤمنون / ۷۳

۳. گفتند ای هم‌قومان ما [آیات] کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده، [و] همخوان [کتابهای] پیشاپیش خویش است و به حق و راهی مستقیم رهنمون است. (احقاف / ۳۰)

۴. آل عمران / ۱۰۱

۵. قیاس شکل اول که بدیهی الاتجاج است. صورت قیاس چنین است:

صغری: من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله.

کبری: «من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم»

نتیجه: من اعتصم بکم فقد هدی الی صراط مستقیم.

صغری و نتیجه قیاس در زیارت جامعه کبیره آمده است.

پرسش ۲: آیا آگاهی از علم غیب^۱ منحصر به پیامبران و حجج الهی است؟
 آگاهی از غیب منحصر به پیامبران الهی نیست، بلکه خدا به هر یک از بندگان خاص خود که بخواهد، چنین عنایتی می‌کند و او را با غیب این جهان آشنا می‌سازد. برای توضیح مطلب، برخی از آیات را که دلالت دارد افرادی از غیر پیامبران هم از غیب آگاهی داشته‌اند، نقل می‌کنیم:

۱. «اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمہ المسيح عیسی بن مریم وجیهاً فی الدنيا والآخرة و من المقربین و یکلم الناس فی المهد و کھلاً و من الصالحین»^۲؛ هنگامی که فرشتگان به مریم گفتند: ای مریم خدا تو را به کلمه‌ای (فرزندی) از جانب خود نوید می‌دهد که نام وی مسیح، فرزند مریم است. در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکان درگاه خداست و سخن می‌گوید با مردم در گهواره در کودکی و در سن بزرگی و از صالحان است.

این نه تنها مریم است که از طریق غیب از یک رشته رویدادهای آینده آگاه شده است، بلکه در این مورد همسر حضرت ابراهیم علیه السلام و مادر حضرت موسی علیه السلام نیز با او همراه می‌باشند. قرآن درباره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام چنین می‌گوید:

۲. «و لقد جائت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاماً ... و امرأته قائمة فضحکت فیسئرها باسحق و من وراء اسحق یعقوب»^۳؛ فرستادگان ما (فرشتگان) با مزده به نزد ابراهیم رفتند و گفتند: سلام بر تو ... و همسر وی که ایستاده بود، خندید. ما او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب بشارت دادیم.

۱. غیب: نهان، نهفته. ارباب لغت گفته‌اند: الغیب: «کل ما غاب عنک» و در قرآن کریم می‌خوانیم «عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم» (حشر/ ۲۲)؛ غیب و شهود: دو نقطه مقابل یکدیگرند، عالم شهود، عالم محسوسات است و جهان غیب، ماورای حس؛ زیرا «غیب» در اصل به معنای چیزی است که پوشیده و پنهان است و چون عالم ماورای محسوسات از حس ما پوشیده است، به آن غیب گفته می‌شود. حکم اولی علم به غیب انحصار آن به خداست و جز خدا کسی دانای غیب نیست (انعام/ ۵۹ و نمل/ ۶۵)؛ ولی در توبت ثانوی مانعی نیست که خدا مقداری از غیب را به پیامبرش یا به بندگان خاص خود از طریق غیر وحی رسالی اعلام نماید.

۳. هود/ ۶۹-۷۱

۲. آل عمران/ ۴۵-۴۶

قرآن درباره مادر حضرت موسی علیه السلام که از طریق غیب از سرنوشت فرزند خود آگاه شده است، چنین می‌فرماید:

۳. «و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیہ فالقیه فی الیم و لاتخافی و لاتحزنی انا رادّوه الیک و جاعلوه من المرسلین»^۱؛ به مادر موسی الهام کردیم که: او را شیر بده، آن‌گاه که بر او ترسیدی، او را به دریا بیفکن و نترس و غمگین مباش. ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم.

به طوری که مشاهده می‌کنید، در این آیات، کسانی که از طبقه پیامبران نیستند، از طریق غیب از حوادث آینده آگاه شده‌اند.

گاه انسان پیامی را دریافت می‌کند که منشأ آن را نمی‌داند و از مطالبی آگاه می‌شود که هرگز از طریق استدلال، راهی برای کشف آنها وجود ندارد؛ به‌ویژه در حالت اضطرار که گمان می‌برد راه به جایی ندارد، ناگهان درخششی در دل او پدید می‌آید، راه را بر او روشن می‌سازد و او را از آن تنگنا بیرون می‌آورد. این پیامهای رهگشا، همان سروش غیبی است که از پشت پرده هستی به مدد انسان می‌آید و عنایتی است از جانب پروردگار جهانیان.^۲ نوابغ جهان (فیلسوفان و دانشمندان) تأیید می‌کنند که یافته‌ها، ساخته‌ها و پرداخته‌های بی‌سابقه آنان، بیشتر بر اثر جرقه‌های روشنی‌بخش و الهام‌آمیز به ذهن آنان خطور کرده است و سپس آنها به یاری شیوه‌های تجربی و یا روش استدلال به پرورش و تکمیل و تحقیق آنها مبادرت جسته‌اند.

شیخ‌الرئیس بوعلی سینا در کتاب *اشارات* می‌گوید: «اگر عارفی از غیب خبر داد و آینده درستی آن را ثابت کرد، او را تصدیق کن و به او ایمان بیاور؛ زیرا چنین آگاهی‌ای یک رشته اسباب طبیعی دارد»^۳

۱. قصص/ ۷

۲. از این سروش غیبی که از عنایت الهی سرچشمه گرفته، در قرآن با نام وحی تعبیر شده است. (محمدهادی معرفت، *تاریخ قرآن*، ص ۹۹)

۳. اذا بلغك ان عارفاً حدّث عن غیب فاصاب متقدماً ببشری او نذیر فصّدق و لایتعسرن علیک الایمان به فانّ لذلک فی ←

صدرالمتألهین در تعالیق خود بر حکمت اشراق، امکان آگاهی از غیب را مشروحاً بحث نموده است و می‌گوید: «نفس بر اثر اتصال با جهان عقل و یا عالم مثال (جهان صور اشیاء)، آگاهی‌هایی کسب می‌کند.»

خداوند متعال به خاطر لطف و مرحمتی که نسبت به بندگان خود دارد، دریچه‌هایی را به سوی جهان غیب باز گذاشته است تا همگان بدانند که آگاهی از غیب یک امر محال و غیر ممکن نیست، بلکه تسلط انسان بر غیب، امری است صددرصد ممکن که جای هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. مواردی از این دریچه‌هایی که به روی غیب گشوده می‌شود، عبارتند از: روشن‌بینی و تله‌پاتی، ارتباط با ارواح، الهام به افراد و خوابهای راستین.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

→ مذاهب الطبیعة اسباباً معلومة. (حسن ملک‌شاهی، ترجمه و شرح اشارات ابن سینا، گفتار سوم، نمط دهم، ص ۴۶۶).
۱. با تلخیص و اقتباس از منشور جاوید، ج ۶، ص ۲۲۸.



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی